

## نکاتی در باب پیشینه زبان لری و بازمانده‌های کهن آن در متون فارسی

بهر روز محمودی بختیاری<sup>۱</sup>

### چکیده:

یکی از بزرگترین آسیب‌هایی که گویش‌شناسی ایرانی از آن رنج می‌برد، کمبود منابعی است که بتوانند اطلاعات کافی در مورد پیشینه این گویش‌ها در اختیار گذارند. عدم وجود نظام نوشتاری برای اکثر زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی، در کنار سنت رایج انتقال «شفاهی» آداب و سنن محلی در طول تاریخ، باعث شده است که برخی از کهن‌ترین اقوام ایرانی (مانند قوم لر) علیرغم حضور دیرپای خود در پهنه ایران، فاقد تاریخ مدون و منظمی از سیر تکوین و تحول زبان‌های خود باشند. این مقاله که بخشی از طرح بزرگ‌تری به نام «پیشینه گویش‌های ایرانی در متون فارسی» است، به بازمانده‌های کهن لری در متون فارسی می‌پردازد، و تلاش دارد تا نشان دهد که چه مفردات و جملاتی را از لری کهن می‌توان در لابلاي متون زبان فارسی یافت. فہلویات، واژه‌نامه‌ها، ترانه‌ها، سنگ‌نوشته‌ها و مفردات پزشکی، داده‌هایی هستند که می‌توانند از لابلاي متون خودنمایی کنند و دید ما را نسبت به تاریخچه زبان لری دچار اصلاح یا گسترش کنند.

**واژه‌های کلیدی:** لری، واژه‌های گویشی، فہلویات، مفردات لری.

### مقدمه:

سالها پیش، گئورگ مرگنشتیرنه، ایرانشناس نام‌آور نروژی، اظهار داشته بود که «از لحاظ مطالعات زبانشناسی، ایران یکی از غنی‌ترین ممالک است و یکی از خصوصیات مهم و مشخص گویش‌های ایرانی این است که چندان با یکدیگر از لحاظ سرعت سیر تکامل قابل مقایسه نمی‌باشند» (مرگنشتیرنه ۱۳۳۶:۵۱). او همچنین به درستی باور داشت که «تحقیقات درباره گویش‌های مختلف ایران ممکن است منجر به کشف بعضی از لغات زبان‌های قدیمی ایرانی بشود و برای روشن شدن تاریخ تحول زبان‌های ایرانی مفید واقع گردد» (همانجا). درستی این سخن هنوز در روزگار ما به قوت خود باقیست، و باید با دریغ گفت که از زمان گفتن آن تاکنون، اقدامات انجام گرفته جهت شناسایی، ثبت و ضبط و توصیف زبان‌های ایرانی چنان که باید و شاید، انجام نپذیرفته است. از سوی دیگر، دانش ما از «پیشینه» این زبانها و گویش‌ها هم شرایط مطلوبی ندارد، و البته دلیل این مورد، لزوماً کاهلی پژوهشی ما نبوده است. نکته‌ای که در باب تاریخ زبان‌های ایرانی بجز فارسی باید در نظر داشت آن است که از گویش‌های گوناگون ایرانی، واژه‌ها، جملات و یا ابیات پراکنده‌ای باقی مانده‌اند که می‌توانند ما را در بررسی این گویش‌ها یاری کنند. ولی مشکل اصلی آن است که در سراسر سده‌های گذشته از آنها نمونه‌های کامل و یکدست نداریم. به عبارت دیگر، وضعیت آثار باقیمانده گویشی در ایران مانند ادبیات فارسی نیست، زیرا آثار ادبی فارسی در سده‌های گذشته پیاپی بوده است و شیوه تحول و گسترش زبان فارسی را نشان می‌دهد.

<sup>۱</sup> عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

از سوی دیگر، تا آنجا که بررسی‌ها نشان می‌دهند، هیچ کدام از این گویش‌ها «سنت ادبی» - مانند ادبیات فارسی - نداشته‌اند. درست است که از برخی از گویش‌های ایرانی نوشته‌هایی برجاست و این نوشته‌ها گاه تا حد یک کتاب گویشی هم می‌رسند، اما هیچ کدام از آنها را نمی‌توان دلیل وجود «سنتی ادبی» دانست که در دوره‌ای رایج بوده و سپس از رواج افتاده باشد. پس می‌توان بزرگترین فرق آثار بازمانده گویش‌ها با آثار ادبی فارسی را «نداشتن سنت ادبی» دانست. عدم وجود خط ویژه‌ای که ضرایف آوایی این گویش‌ها را بنمایاند، در کنار سنت جاافتاده ادبیات شفاهی این گویش‌ها نیز باعث شده است که کل داده‌های کهن گویشی ایرانی در حد کسری کوچک از داده‌های کهن زبان فارسی هم نباشد، و دانش تاریخی ما از این گویش‌ها هم به طبع همین کمبود، به حد مفید و مطلوبی نرسیده باشد. در این مقاله که بخشی از کار وسیع‌تری در باب مطالعه پیشینه گویش‌های ایرانی در متون فارسی است، ضمن معرفی اجمالی زبان لری و گویش‌های آن، به معرفی بازمانده‌های کهن این زبان در متون مختلف پرداخته می‌شود؛ با این امید که پرتو جدیدی بر حوزه مطالعات این زبان بیفکند.

## زبان لری

لری زبانی از خانواده زبان‌های ایرانی جنوب غربی است که با ۴/۵ میلیون نفر گویشور (تنولوگ) در جنوب غرب ایران، به ویژه در استان‌های لرستان، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، اصفهان و خوزستان رواج دارد، ولی محدود به مناطق یادشده نمی‌شود. مثلاً در روستای «سنگاب» از توابع شهرستان «ایوانکه» استان سمنان، طایفه لر زبان «هداوند» زندگی می‌کنند، و اهالی روستاهای «تینه» و «برجک» به ترتیب از توابع محلات و خمین در استان مرکزی نیز لری را به عنوان زبان مشترک به کار می‌برند (مشاهدات شخصی). چنان که گفته شد، لری از زبان‌های ایرانی جنوب غربی است، یعنی از زبان‌هایی که مانند فارسی، ریشه از فارسی میانه یا پهلوی ساسانی می‌گیرند. نظام دستوری لری به همین جهت با فارسی شباهت بسیار دارد، و مقداری از کلمات لری هنوز با تلفظ فارسی میانه یا نزدیک به آن به کار می‌روند، در حالی که در فارسی تلفظ آنها از تلفظ اصلی دور شده است، مانند تلفظ کلمات šaš «شش»، asp «اسب»، mazg «مغز»، hešm «خشم» (xēšm)، sohr «سرخ» (suxr)، tahl «تلخ» (taxl)، emid «امید» (ēmēd)، došmen «دشمن»، merd «مرد»، pohl «پل» و غیره (صادقی ۱۳۴: ۱۳۸).

در مورد زبان لری، دو سوءتفاهم کهن و رایج وجود دارد، که به ترتیب ناظر بر یکی بودن این زبان با کردی یا فارسی در حد یکی از گویش‌های آنهاست. سوءتفاهم یکی بودن کردی و لری نتیجه وجود واژه‌های مشترک بسیار و شباهت‌های صوری زیاد میان این دو زبان است، که باعث شده بود تا در اوایل قرن بیستم چنین تصور شود که لری و کردی گویش‌هایی از یک زبان هستند. نخستین دانشمندی که توانست تفاوت‌های این دو زبان را به نیکویی معرفی کند، اسکار مان آلمانی بود که در تالیف منتشره‌اش به سال ۱۹۰۴، به این اشتباه دیرین، پایانی علمی داد، و نشان داد که به طور مشخص لری زبان فاعلی - مفعولی از دسته زبان‌های ایرانی جنوب غربی است، در حالی که گروه گویش‌های کردی (جز کردی کرمانشاه) همگی اصطلاحاً «ارگتیو» و از گروه زبان‌های ایرانی شمال غربی (و بازمانده پهلوی اشکانی یا پارتی) هستند. به لحاظ ارتباط لری و فارسی هم باید گفت که از میان زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ذخیره واژگان مشترک فارسی و لری از همه بیشتر است؛ به همین

دلیل عده‌ای ممکن است به خطا لری و گویش‌های آنرا گویش‌هایی از فارسی بپندارند، کما اینکه این خطا حتی به منابع مهمی چون *لغت‌نامه* دهخدا نیز راه یافته است. برای لری دو گویش به نام‌های «لر بزرگ» و «لر کوچک» شناخته شده است. لر بزرگ به لری مردم بختیاری، کهکیلویه و ممسنی اطلاق می‌شود، و لر کوچک به گونه‌های لری استان لرستان گفته می‌شود. گویش بختیاری از زردکوه بختیاری و پیرامون چهارمحال و نواحی پشتکوه و دامنه‌های ایذه و دزفول و رامهرمز و نواحی خوزستان در میان قریه‌ها و قصبه‌هایی که مسکن ایلات و عشایر بختیاری است با اختلاف اندکی تکلم می‌شود. ایرانشناس روس ارانسکی (۱۳۵۸: ۳۱۲) نیز در این زمینه می‌نویسد:

«در منطقه لر بزرگ و یا بختیاری، ایلات بختیاری اقامت دارند. بختیاریان صحرانشین در تابستان به نواحی مرتفع کوهستانی میان بروجرد و اصفهان کوچ می‌کنند و زمستان با حشم و دامهای خویش به جلگه خوزستان نزول کرده و تا شوشتر را فرا می‌گیرند. قبایل بختیاری به دو گروه تقسیم می‌شوند: هفت‌لنگ (در منطقه اصفهان) و چهارلنگ (در منطقه بروجرد). عده متناهی از بختیاریان نیز در مناطق نفت‌خیز جنوب غربی ایران («میدان نفتون» در جنوب شرقی شوشتر) و هفتگل و آجاجاری و بهبهان (در مشرق و جنوب شرقی اهواز) زندگی می‌کنند».

آنچه اکنون درباره موقعیت فعلی لری گفتیم، البته با داده‌های موجود در برخی متون کهن همخوانی ندارد. مثلاً در کتاب *شرفنامه* بدلیسی (که در اواسط قرن دهم هجری نوشته شده)، لری از انشعابات کردی دانسته شده و وجه تسمیه مفاهیم لر کوچک و بزرگ هم آمده است (صص ۴۸-۴۳)، و در صفحه ۷۶ آن به صراحت آمده است: «لر بزرگ، که مشهورند به بختیاری» (ص ۷۶). در همین کتاب، با وجودی که در توصیف مردم چگنی آنها را از «اکراد» معرفی می‌کند و می‌گوید: «این طایفه (چگنی) در شجاعت و شهامت و دلآوری از سایر اکراد ایران ممتاز است»، ذکر می‌کند که «عمده اکراد ایران سه طبقه‌اند: سیاه منصور و چگنی و زنگنه... آنها سه برادر بوده‌اند که از ولایت لرستان و به روایتی از گوران به عزم ملازمت سلطان ایران از وطن بیرون آمده‌اند» (۴-۴۲۳).

منبع دیگری که در باب وجه تسمیه لرها و انواع آنها می‌شناسیم، کتاب *نصف جهان فی تعریف اصفهان*، نوشته محمد مهدی بن محمد رضا الاصفهانی است، که در دوره ناصرالدین شاه قاجار نوشته شده است. در این کتاب آمده است: «وجه تسمیه (لرها) معلوم نیست، آنچه در زمین فیلی مانده‌اند، آنها را لر بزرگ و مسکن ایشان را لرستان فیلی می‌نامند و آنچه پیشتر رفته و به زمین اصفهان نزدیک شده‌اند، لر کوچک و بختیاری می‌خوانند» (ص ۱۶۵)، که این تعریف، با تعریف بدلیسی از لر بزرگ همخوانی ندارد.

لذا حتی کتبی که ناظر بر تاریخ نواحی غربی ایران هستند نیز در زمینه تعلق برخی اقوام به کرد یا لر با هم اتفاق نظر ندارند، لذا راهکارهای زبان‌شناختی می‌توانند در این زمینه اطلاعات مناسبتری ارائه دهند.

## لرها و زبان آنها در متون

در متون گوناگونی به زبان لری اشاره شده است، ولی متاسفانه باید گفت که این اطلاعات بسیار اندک و پراکنده‌اند. احتمالاً قدیمی‌ترین سند در این زمینه، کتاب *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم مقدسی* (قرن چهارم) است، که در آن صراحتاً از «زبان لری» یاد شده است. در این کتاب می‌خوانیم «قوم سامی، اسان، سهی، ارکی اگر چه زبان لری دارند، لر اصلی نیستند» (ص ۵۵۰). با وجود این، این منبع اطلاع دیگری درباره آنچه زبان لری نامیده است، نمی‌دهد، و حوزه زندگی لرها را هم مشخص نمی‌کند. کتاب دیگری که در مورد لرها و زبانشان اضمحار نظری کرده است، کتاب *تاریخ گزیده حمدالله مسنوفی* (قرن هشتم) است، که نویسنده در آن ابراز می‌دارد که «به زبان لری، کوه پر درخت را لر گویند بکسر راء، بسبب ثقالت ر، کسر لام را به ضمه بدل کردند و لر گفتند» (ص ۵۳۷). او همچنین معتقد است که «در زبان لری الفاظ عربی بسیار است، اما این ده حرف در زبان لری نمی‌آید: ح خ ش ص ض ط ظ ع غ ق» (ص ۵۳۸).

ولی قدیمی‌ترین منبع یکدستی که می‌توان از لری (به ویژه از گویش بختیاری) یافت، در جنگی به شماره ۱۱۶۶ کتابخانه مجلس سنای سابق، متنی موجود است، که منتخبی از اشعار سعدی با شعرهایی از علیرضا تجلی و شیخ علی‌بابا کوهی را دربر می‌گیرد. در پایان این این جنگ به خط نسخ متفاوت با خط اصلی نسخه، متنی به یکی از لهجه‌های محلی ایران آمده است. در فهرست کتابخانه، این متن «نامه‌ای لری از سعدی» دانسته شده است. صادقی (۱۳۷۵) این متن را به یکی از لهجه‌های لری و احتمالاً لری بختیاری می‌داند که به قرن یازدهم یا کمی قبل از آن تعلق دارد. لری بودن متن از واژگان آن، به ویژه مصادر افعال لازم آن که به پسوند «-ستن» ختم می‌شوند روشن می‌شود: مانند «چوسستن» (چسبیدن)، «تهرستن» (غلتیدن)، «کهرستن» (شکستن) و «فهرستن» (در رفتن) (صادقی ۱۳۷۵:۹)، که بختیاری بودن آن را از اشاره به زردکوه و دناکوه در متن می‌توان دریافت. این متن البته با توصیف مستوفی درباره تلفظ زبان لری نمی‌خواند، چرا که برخی از حروف ده‌گانه مورد نظر او در این متن وجود دارند.

واژه‌های پراکنده‌ای از لری هم در متون دیده می‌شوند، مثلاً در *مجمع الفرس* (قرن یازدهم)، در توضیح واژه «ملک» می‌خوانیم: «دانه‌ای مانند ماش که در میان باقلا باشد و در حوالی لرستان مانند عدس و باقلا پزند و خورند و آنرا ملک خوانند و به عربی خلر گویند» (نک. کیا ۱۱۸-۱۱۷:۱۳۵۷). همچنین در *سفرنامه ابن بطوطه* (قرن هشتم) آمده است که به هنگام اقامت او در ایذه و در میان لر زبانان، مردم به هنگام عزا می‌گفته‌اند «خوندگار ما»، یعنی آقای ما (ص ۲۰۷).

کتاب پزشکی مهمی که در آن می‌توان واژه‌های گویشی (از جمله لری) دید، *تحفه المؤمنین* نوشته محمدمومن بن محمدزمان (پزشک مخصوص شاه سلیمان صفوی، در قرن یازدهم) است که با نام *تحفه حکیم مؤمن* نیز شهرت دارد. در این کتاب، دو واژه لری «جرمیلک» و «کزرموشان» دیده می‌شوند، که بدین گونه معرفی شده‌اند:

جرمیلک: به لغت کوهستان لرستان وجابلق اسم دوائی است که ترکان آن را با بیات آزار نامند. بیخی است به سطربری انگشتی... (ص ۲۴۰). *کزرموشان*: به لغت لرستان جمجم بجیم است (ص ۷۲۵).

در کتاب پزشکی مخزن/الادویه که توسط عقیلی علوی خراسانی در سال ۱۱۸۵ قمری تالیف شده و حاوی ۶۰۰۰ واژه طبی و دارویی است، نیز واژه‌های لری زیر آمده‌اند:

«پای زاغان» (آطریلال، غازاباغی)، «جرمیلک» (بیخی است)، «طرم» (بلبوس، زیز، تلخه پیاز)، «گزرموشان» (جمجم)، «محلَب» (پیوند مریم) (مدبری ۲۰۸:۱۳۸۲).

در متون نظم، باید گفت که قدیمی‌ترین فهلویات لری که برای ما باقی مانده به باباطاهر عریان (متوفی حدود ۴۱۰ قمری) منسوب است، ولی مطالعه آنها خالی از اشکال هم نیست، چرا که اولاً نمی‌توان همه آنها را از باباطاهر دانست، ثانیاً به مرور زمان بسیاری از این متون صورت اصلی خود را از دست داده‌اند و وزن آن مطابق قوانین عروض رسمی درآمده است، به صورتیکه عملاً به گونه‌ای از فارسی تبدیل شده‌اند.

در کتب قدیم از جمله/المعجم اشعاری از او باقی مانده که از نظر لغت و ترکیب و وزن با آنچه امروز هست تفاوت دارد و نشان می‌دهد که هیچکدام از صور جدید ترانه‌های او اصیل نیستند (شمیسا ۲۶۷: ۱۳۶۳). بررسی مقابله‌ای نمونه‌هایی از شعر او با نمونه‌هایی جدید تحولات این اشعار را به دست می‌دهند:

ازینمه دلی نترسم اج کیح ای کهان دل ته داری اج که ترسی (المعجم، ص ۱۰۵)  
ار کری مون خواری اج که ترسی ور کشی مون ساری اج که ترسی

کشیمان ار به زاری از که ترسی برونی ار بخواری از که ترسی  
به این نیمه دل از کس مو نترسم دو عالم دل ته داری از که ترسی (تصحیح وحید دستگردی، ص ۷۲)

من آن پیرم که خوانندم قلندر نه خانم بی نه مانم بی نه لنگر  
رو همه رو ور آیم گرد گیتی شو در آیه و او سنگی نهم سر (تاریخ/ادبیات صفا، ج ۲، ص ۳۸۵)

مو آن رندم که نامم بی قلندر نه خوان دیرم نه مان دیرم نه لنگر  
چو روز آیه، بگردم گرد کویت چو شو آیه، به خشتان وانهم سر (تصحیح وحید دستگردی، ص ۱۵)

از آن اسبیده بازم همدانی به تنهائی کرم نخچیره وائی  
همه به من و دیرند چرغ و شاهین به نام من کردند نخجیر وائی (تاریخ/ادبیات صفا، ج ۲، ص ۳۸۶)

مو آن اسپیده بازم همدانی لانه در کوه دارم در نهانی  
به بال خود پرم کوهان به کوهان به چنگ خود کرم نخجیربانی (تصحیح وحید دستگردی، ص ۸۹، به نقل از شمیسا ۱۳۶۳: ۷۰-۲۶۹).

تفاوت‌های قابل توجه ایت ابیات نشان می‌دهد که برای تعیین صورت اصل این ابیات نیز چاره‌ای جز بررسی نسخ قدیمی نیست. نسخ معتبری که از باباطاهر می‌شناسیم، یکی نسخه عکسی شماره ۲۵۴۶ موزه قونیه (بر سر مزار مولانا) است که تاریخ کتابت ۸۴۸ دارد، دو قطعه و هفت دوبیتی او را شادروان مینوی بازیابی و به خط

خود به صورت مشکول یادداشت کرد و استاد صفا عین خط آن مرحوم را در تاریخ ادبیات خود به صورت افست وارد کرد. دیگری نسخه کتابخانه ملی پاریس است. در صفحه‌های ۷۴ تا ۱۰۰ یک نسخه خطی عربی که در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود، رساله کلمات قصار باباطاهر همدانی نوشته شده است و ۱۷۴ دوبیتی از او نقل شده است. نسخ مهم دیگر، جُنگ (نسخه خطی) شماره ۹۰۰ کتابخانه مجلس است، که در آن فلهویاتی از دو سه لهجه بدون ذکر نام گوینده آمده، است که به نظر ادیب طوسی (۱۳۳۷:۲)، بیشتر آنها مربوط به زبان لری است و از نظر سبک و مطلب نیز به شعرهای باباطاهر شباهت دارد. ادیب طوسی (همان)، چهارده قطعه از این فلهویات را آوانویسی و شرح کرده است، و از همین رهگذر توانسته واژه‌های زیر را به عنوان واژگانی کهن از لری استخراج و بازآفرینی کند:

«او» (ow، بر)، «بشن» (bašn، سر و بن و اطراف هر چیز)، «رون» (run، جهت و سمت و طرف)، «بیتا» (beyyâ، به یک جا)، «یا» (yâ، جا)، «وی» (vi، باشد، معادل بی)، «زارج» (zârj، کبک)، «دی» (di، دید، سوم شخص از dian)، «بول» (bül، غژم انگور)، «آدخورد» (adxord، می‌خورد، -ad نشانه استمرار است)، «درد» (dard، داشت، از darden)، «وَزَرْت» (vezart، گذشت، عبور کرد، از vezartan)، «دال» (dâl، لاشخور، عقاب)، «بمه» (bama، بیامد، آمد، از aman)، «ساته» (sâta، محرف ساعت)، «بوکد» (bowkad، افکند، از bowkandan)، «وات» (vât، گفت، از vâtan، مضارع آن از vâj ساخته می‌شود)، «وُجا» (vojâ، می‌اندازد، از vojiyan)، «وستاخ» (vestâx، گستاخ)، «کیژ» (kiž، کس)، «نتگون کرد» (netgovan kard، نت + govan گمان + کرد، گمان نمی‌کند)، «آز» (az، من)، «اژ» (ež، ش، ضمیر متصل)، «کتیم» (kattim، یافتیم مخفف گفتیم، از kattiyân)، «بیاره» (beybâra، به یک باره، ناگهان)، «لاوه» (lâva، دلربایی، مجازا معشوق)، «هنی» (hani، هنوز، دوباره، دیگر، در اکثر گویش‌های غرب و شمال غرب)، «ها زیدو» (hâzido، ها + زی + دو = هست از این دو)، «جین» (jin، از، جینان = از اینان)، «هامان» (hâmân، صاف، هامان گهان = آسمان)، «ادسات» (adsât، از sâtan، می‌ساخت)، «ار» (ar، گر، انداجه‌گر = اندازه‌گر)، «وشانم» (vešânôm، فشانم، از vešândan)، «توله» (tûla، شاخه)، «چرخ» (čarx، نوعی مرغ شکاری)، «تاوه شون» (tâve šon، تاو + شون = شوق رفتن، ذوق زده شدن)، «ودزینه‌هاری» (vadzinehâri، بدعهدی)، «ویدادخواری» (vidâdxâri، بیدادکشی، خواری)، «تهره» (tehra، تیره)، «خور» یا «خور» (xor، خورشید، خوش)، «وید» (vid، بید)، «لاگهان» (lâgahân، لا + گه + ان، سیل گاهان)، «وازار» (vâžâr، بازار)، «بنشه» (benašše، نرود، از šon)، «وشی» (vašši، وش + تی، برای تو)، «بیانه» (biyâna، بیگانه).

آوانویسی این ابیات به روایت ادیب طوسی چنین است:

gar až zar ow nehi divâ-ne až gel  
be parčineš kerî vânuša vo vel

اگر به جای گل، دیوار را از زر بسازی، و پرچینش را پر از گل و بنفشه کنی

gar ow bašneš nehi on dâr šemšâd

ke ow rüneš kerî âvâj belbel

اگر به صحنش آن شمشاد را بنشانی، که بر طرف آن بلبل آواز کند

saranjâmân beši beyyâ beharzi

yâye te gür wi ma'vâye te gel

سرانجام به یکجا از میان می‌رود، جای تو گور و ماوای تو خاک باشد. (ادیب طوسی ۱۳۳۷:۲)

متن دوم:

zârejam di je büli müri adxard

müreji on miyân dast ow xodâ dard

کبکی دیدم از غژم انگوری موری می‌خورد و مور در آن میان دست به خدا داشت

nâgahân bevezart bâzi va dâri

zârejaš košto müran zâr avâ xard

ناگهان بازی از درختی گذشت، کبک را کشت و مورانش زار بخوردند

dâli jâlvand kühân kard parvâz

bâzaš bekošto xuneš pâk vâ xard

عقابی از کوه‌های الوند پرواز کرد و باز را کشت و خونش را پاک بخورد.

bama načirvâni sâta baskim

bow kadaš tiro dâl až kêr vâkard

کمی بعد، نخجیربانی رسید و تیر افکند و عقاب را کشت.

vât šâ načirvân dastet vojâ dast

ke inat vad kare eškâr vâ kard

شاه به نخجیربان گفت: دست تو دستت را بیفکند، که این جزای توست که شکار مرا کشتی.

vâta šâ te bein vestâx mabbi

bemanaš vâ kerand har vad ke man kard

(نخجیربان گفت:) ای شاه تو با این (عمل خود) گستاخ مباش، هر بدی را که من کنم به من برمی‌گردانند.

xorram on kiž ku vad kêra nebbi

xošdel on kiž ku vad netgovan kard

خرم کسی که بدکار نباشد و خوشدل کسی که بد نیندیشد. (ادیب طوسی ۱۳۳۷: ۳-۵)

yâ kem dor di hani daryâ nebod yâr

yâ kem xor di gehân peydâ nebod yâr

ای دوست، جایی که من در دیدم هنوز دریا نبود و جایی که من خورشید دیدم هنوز جهان نبود.

man až on ru bedâmâne te zad dast

ke gardünet hani barpâ nabod yâr

من آن روز به دامان تو دست زدم که هنوز گردونت برپا نشده بود. (همان، ۵-۶)

yâ ke až mehretam dam mizad ey yâr  
xišo bigâna sangam mizad ey yâr

ای دوست! هر جا از مهر تو دم می‌زدم، خویش و بیگانه سنگم می‌زد.

jormom ina ke až te dust dârom  
ne xünam kardo râ nam mizad ey yâr

جرمم این است که تو را دوست دارم، نه خون کرده‌ام، و نه راه زده‌ام. (همان، ۶)

man on pirom ke xânandam qalandar

ne xânam bi na mânam bi ne langar

من آن پیروم که مرا قلندر می‌خوانند، خان و مان و لنگر ندارم

ru hama ru var âyom gerder giti

šow dar âye vo ow sangi nehom sar

همه روز گرد گیتی می‌گردم و چون شب شود، بر سنگی سر می‌گذارم (همانجا)

yâ až in band dar ežnâva kattim

xünam ar xord dar xünâva kattim

یا از این بند در ناحیه او افتم و اگر خونم خورد در خونابه افتم

yâ dar in šüma giti am neyâ yâ

až xo beybâra dar var lava kattim

یا در این گیتی شوم مرا جا نباشد یا یکباره از خود در بر یار افتم (هستی خود را در دوست فنا کنم). (همانجا)

panj rüži hani xorram gehân bi

zamin xandân berammân âsemân bi

پنج روز دیگر هنوز جهان خرم است و زمین به آسمان رمنده می‌خندد

panj rüži hani hâ zi do sâmân

ne jinân nâmo ne žânân nešân bi

پنج روز دیگر هم برای این دو کون هست که نه از زمین اثر و نه از آسمان نشانی باشد (همان، ۷)

alef kaž kâfo nüneš sar kebar kard

hamaš hâmmân gehân ow lâjevar kard

خدا که از هستی خود سر برآورد، همو همه جهان را بر لاجورد گرفت.

onkaš adâfari gardüne gardân

ânaš ad sâto man andâja ar kard



آنکه گردون گردان را آفرید، او می‌ساخت و من اندازه گیرش بودم (همانجا).

bošom balvand dâmâ mow nešânôm  
dâman až har do giti hâ vešânôm

بروم به دامان الوند مو بنشانم و دامن از هر دو گیتی برافشانم

nešânôm tûla vo müyom bezâri  
bi ke belbel hani dâ vel nešânôm

شاخ بنسانم و بزاری مویه کنم، باشد که بلبل بار دیگر از گل نشانی به من بدهد (همان، ۷ و ۸)

az on sepida bâzom hammadâni  
betanhâyi kerom naččirvâni

من آن سپید باز همدانیم که در شکار یکتایم

hama beman vadirand čarxo šâhin  
benâme man keran naččirvâni

چرخ و شاهین همه برای من وزیرند و به نام من نخجیر می‌کنند (همان، ۸).

فهلویات لری زیر نیز نام شاعر ندارند و از جنگ شماره ۹۰۰ مجلس استخراج شده‌اند، که با خوانش ادیب طوسی (همان، صص ۸-۱۲) چنین هستند:

delem tâve šone sâmân te dârè  
goš bar porso pey âmân te dârè

دلم شوق شدن به سامان تو دارد و گوشم به پرسش و پیغام توست

ariru dâd biyo dâvari bi  
daset vini ke vâ dâmân te dârè

اگر روزی داد و داوری باشد، خواهی دید که دستم دامن تو را گرفته است

jete piša čebod vad zinehâri  
jeman vad bordano vidâd xâri

پیشه تو چو بدعهدی بود، پیشه من تحمل بیداد و بدی‌های توست

tevo xâvo xoro râmešno xüşî  
azo tâvo tovo nâlešno zâri

تو و خواب و خوشی و آرامش، من و سوز و تب و ناله و زاری. (همان، ۹)

šow ar če tehra bi ham bâmaši pey  
dal ar če sūta bi ham kâmaši pey

شب اگر چه تیره باشد از پی بامدادی دارد، دل اگر چه سوخته باشد از پی کامی دارد

berow niki kar o haryâ ke te bi  
hark e niki karè ham nâmaši pey

به هر جا که هستی برو نیکی کن، هر که نیکی کند او را نامی از پی است (همان، ۹)

at barom ranja vi bar yâ xo çübi  
de zarrem net vazad xar yâ xo çübi

به بر تو بدون ثمر یا چوبی رنجه هستم، بر ذره من نه خورشید تو می‌تابد و نه چوب تو

delema bâzaret kardi čo kürân  
be poxtem vânahâ sar yâ xo çübi

دل مرا به آذرت چون کوره مشتعل کردی، به پختنم سرپوش یا چوبی بنه (همان، ۱۰)

bâmdâdân kem az koh xar vazè xor  
če šâhân çe šovânân xar vazè xor

بامدادان که از کوه خورشید خوش می‌دمد و بر شاه و شبان خوش می‌تابد

delem virâna vo čašmem xorâru  
ne bè virânahâ xoštar vazè xor

دل ویرانه است و چشمم به روی خور، که خورشید به ویرانه‌ها خوشتر می‌تابد (ص ۱۰)

del va vido velo senbel mabandid  
miyâne lâgahâneš gel mabandid

دل به بید و گل و سنبل مبندید، در سیل‌گاه جهان خانه مسازید

biše panj rü nebi vâžâre giti  
ni bedin panjruži del mabandid

بازار گیتی بیش از پنج روز نیست، نه، به این پنج روزه دل مبندید (همان، ۱۰ و ۱۱).

متن دیگری که در آن می‌توان فهلوی لری دید، متن *راحه/صدور* راوندی (قرن ششم) است، که در دو مورد اشعاری از علاءالدوله عربشاه و پسرش فخرالدین خسرو شاه (قرن ششم) موجود است، که ادیب طوسی (۱۳۳۷) آنها را لری می‌داند و صادقی آنها را همدانی معرفی کرده است. در یکی، علاءالدوله عربشاه به سلطان سلیمان که او را احضار کرده بود می‌نویسد:

bevâd arvand kuh aj yâ benaššè  
arvand ar vand bi vâd âyè vašši

کوه الوند به باد از جا حرکت نمی‌کند، الوند اگر در بند است باد برای تو می‌آید (ادیب طوسی ۱۳۳۷:۱۱)

و پسرش فخرالدین خسرو شاه که در قلعه سرجهان محبوس بوده است برای سلطان سلیمان می‌نویسد:

xišo biyâna vo âzâdo banda  
von kešân vât ha ke âyi betonda

خویش و بیگانه، آزاد و بنده و آن کسان که تو را واداشته‌اند که به خشم بیایی

ow jeman xün nešâna bâht šamšir  
var betangi darim asir bevanda

نشاید که بر خون من شمشیر یازند و اگر چه به تنگی اسیر بند داریم

âžon ru vâ ke bu var vim mânom  
ne aj xišân ne aj biyâna ânom

از آن روز باز که بر بیم خانه من شد، نه از خویشانم و نه از بیگانگان

ke nevvâ kež be in biyâna bümân  
dânè zivanda mânom yâ nemân

که باید کسی در این غربت نداند که زنده خواهیم ماند یا نه! (همان، ۱۲)

نمونه دیگر دیوان منتشر نشده شاعری است به نام «ملا ابوالقاسم پریشان» یا «پریشان لر»، که به گفته روح بخشان (۱۳۸۳: ۶۲۷)، احتمالاً در نیمه دوم قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم زندگی می‌کرده است. اشعار او عمدتاً به لری و لکی هستند، اما همچون برخی شاعران دیگر خطه غرب ایران، عده‌ای بر کرد بودن او اصرار می‌ورزند. نسخه‌ای خطی از دیوان منتشر نشده او در کتابخانه مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی در تهران محفوظ است، که انشالله با خوانش و تصحیح علمی و زبانشناختی آن، متنی مفصل و مهم از متون گویشی به جامعه علمی کشور عرضه شود. به هر حال، تا زمانی که آن مهم به انجام رسد، امکان اظهار نظر دقیق در مورد متن آن وجود ندارد.

آنچه تاکنون گفتیم، همگی نمونه‌هایی از گویش لر کوچک بودند. ولی در حدود صد سال گذشته می‌توان از ابیات، ترانه‌ها و اشعار لر بزرگ هم نمونه‌هایی مشاهده کرد. مثلاً ادیب طوسی (۱۳۳۲: ۳) از بیتی یاد می‌کند که روی یک سنگ قبر قدیمی بختیاری کنده شده است. او این بیت را چنین آوانویسی و ترجمه کرده است:

ē harfa mo az gehom šena bedowrân  
felâmarze sar kičir sardare gowrân

«این حرف را می‌زنم تا در دوران مشهور شود: فرامرز سرکوچک سردار گوران است.»

اما از میان متون نسبتاً مفصل برجامانده از لری بختیاری ظرف صدسال گذشته، اشعار ملا زلفعلی کرانی (کرونی) بختیاری متخلص به «مجرم» از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. ملا زلفعلی بختیاری در اواسط نیمه دوم قرن ۱۳ق (حدود سال ۱۲۶۰) به دنیا آمد و تا سال ۱۳۳۰ هجری قمری آثاری دال بر زنده بودن او در دست

بوده است. او سراینده منظومه ۱۳۷ بیتی «حدیث کسا» به لری است، که البته خودش به آن عنوان «قصیده توحیدیه» داده است، و قدیمی‌ترین متن به گویش لری بختیاری است که به کتابت درآمد است.

مطالب منظومه حدیث کسا را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد :

(۱) حدیث چون و چرای شاعر با خداوند، (۲) حدیث کسا، (۳) حدیث آرزومندی شاعر (نک. قیصری ۱۳۵۵). ده بیت نخست این قصیده با آوانویسی نگارنده در زیر ذکر می‌شود:

*ey ke az asl-e bad o nīk havar xot dārī  
parde-ye 'eyb makon pāre, ke xot sattārī  
ho ke az jūn gozare, harf-e bad ēgod xeylī  
mo ke dūnom to košīm, sī če na-gom šar kārī  
be bīyābūne to haftād o do rah peydā hed  
sī če ya doz mene haftād o do rah vā dārī?  
be hamī ye nafar-es ē-zane haftād o do rah  
lor-e badnūm e-konī, dozze velāt xod dārī  
doz-e lor ye har e gāyī e-doze vor mene māl  
dīne e īmūn edoze ī dozet az badkārī*

نمونه دیگر از ترانه‌های کهن بختیاری که مکتوب شده‌اند، ترانه‌هایی هستند که دیوید لاکهارت لوریمر (۱۸۷۶-۱۹۶۲)، مامور انگلیسی در منطقه بختیاری گردآوری کرده است. لوریمر علاوه بر شعر بختیاری، داستان بختیاری هم گردآوری کرده است، که مجموعه داستان‌ها و اشعار گردآورده او به همت وهمن و آساطوریان (۱۹۹۵ و ۱۹۹۱) منتشر شده‌اند. این متون بسیار از نظر مطالعات گویش‌شناسی اهمیت دارند، اما قدمت‌شان به قدری زیاد نیست که بتوانند در «تاریخچه» مطالعات لری قرار گیرند (نک. محمودی بختیاری و بهرامی ۲۰۰۹).

#### منابع:

- ابن بطوطه. (۱۳۴۸). *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه دکتر محمدعلی موحد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ادیب طوسی، محمد امین. (۱۳۳۲). *رابطه اوزان شعر فارسی با اوزان ترانه‌های محلی*. بی‌نا.
- ادیب طوسی، محمد امین. (۱۳۳۷). «فهلویات لری». *نشریه دانشکده ادبیات تبریز* ۱: ۱-۱۶.
- ارانسکی، ی. (۱۳۵۸). *مقدمه فقه الفقه ایرانی*، ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- بدلیسی، امیر شرف خان. (۱۳۴۳). *شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)*، به کوشش محمد عباسی. تهران: علمی.
- رضائی باغ بیدی، حسن. (۱۳۸۰). *معرفی زبانها و گویش‌های ایرانی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- روح بخشان، عبدالمحمد. (۱۳۸۳). «پیشانی لری». *در دایره المعارف بزرگ اسلامی*، به سرپرستی کاظم موسوی بجنوردی، جلد سیزدهم. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، صص ۶۲۷-۶۲۸.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۶۳). *سیر رباعی*. تهران: آشتیانی.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۷۵). «متن کوتاهی به گویش لری از قرن یازدهم هجری». *مجله زبان‌شناسی* ۱: ۲، ۹-۱۵.

قیصری، ابراهیم. (۱۳۵۵). «منظومه حدیث کساء به گویش بختیاری». *یغما* ۱۱: ۶۷۵-۶۸۱.

کیا، صادق. (۱۳۵۷). *واژه‌های گویشی در هفت واژه‌نامه فارسی*. تهران: فرهنگستان زبان ایران.  
مرگشتیرنه، گ. (۱۳۳۶). «تاریخ تحول زبان‌های ایرانی و مجاهدات دانشمندان اسکاندیناوی درباره‌ی رشته‌های  
مختلف ایران‌شناسی». *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران* ۳: ۴۳-۵۲.  
مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۹). *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.  
مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد. (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی. تهران:  
شرکت مولفان و مترجمان ایران.

Lorimer, D. L. R. (1954). The Popular Verse of the Baxtiyâri of Southwest Persia I. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 16. 542-55.

Lorimer, D. L. R. (1955). The Popular Verse of the Baxtiyârî of Southwest Persia I. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 17. 92-110.

Lorimer, D. L. R. (1963). The Popular verse of the Baxtiyârî of Southwest Persia I. *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 26. 55-68.

Lorimer, D. L. R. (1964). A Baxtiyârî Persian Text. In: G. Regard (ed.) *Indo-Iranica, Melanges Georg Morgenstierne*. Wiesbaden.

Mahmoodi-Bakhtiari, Behrooz and Askar Bahrami. (2009). "Bēt-i Bunyād-i Osterakī: A Folk Song in the Baxtiârî Dialect". *Folia Orientalia* (Journal of the Oriental Committee, Polish Academy of Sciences) 45: 307-319.

Mann, Oskar. (1904). *Kurze Shizze der Lurdialekte*. SPAW. pp. 1173- 1193.

Mann, Oskar. (1910). *Die Mundarten der Lur- Stämme im südwestlichen Persien*. Berlin.

Vahman, F.; Asatrian, G. (1991). *Short Stories of the Baxtiyârîs*. Copenhagen: The Royal Danish Academy of Sciences and Letters.

Vahman, F.; Asatrian, G. (1995). *Poetry of the Baxtiyârîs*. Copenhagen: The Royal Danish Academy of Sciences and Letters.